

خلیج فارس نامی که هرگز تغییر نخواهد کرد

دلایل و مستندات تاریخی غیر قابل انکار درباره خلیج فارس

دکتر حسین تجدد

این منطقه را کلید استعمار شرق قرار دهند یا نگهبان مستعمرات خویش در هندوستان و خاور دور نمایند. اروپاییان در آغاز می‌خواستند با تسلط بر خلیج فارس راه رسیدن به هندوستان را هرچه بیش‌تر کوتاه سازند و سلطه و اقتدار خویش را بر مستعمرات هند و جزایر اندونزی حفظ نمایند. در عین حال هم خویش را امیدوار می‌ساختند که با اقامت در سواحل خلیج فارس خواهیم توانست تجارت ابریشم و ادویه‌جات و پارچه‌های حریر و زریفت و شال مرورارید را به خود منحصر سازیم.

استعمارگران اگر راه خلیج فارس را برای دست‌یابی به شرق و سواحل هندوستان جست‌وجو نمی‌کردند می‌بایست خود را به دماغه‌ی امید در جنوب آفریقا برسانند و از این طریق اقیانوس هند را بیمایند. این مسیر راه طولانی و پرمخاطره‌ی بی برای آنها بود.

تاکنون کتاب‌ها و مقالات زیادی از دیدگاه‌های گوناگون درباره‌ی خلیج فارس نوشته شده است. بیش‌تر کسانی که درباره‌ی خلیج فارس کتاب و یا مطلب نوشته‌اند از بیگانگان بوده‌اند.

در بعضی از کتاب‌ها و نوشته‌ها یکی از هدف‌هایی که دنبال شده ایجاد زمینه برای تحریف نام خلیج فارس بوده است، به گونه‌ی بی‌هدف نه تنها در تالیفات بلکه در سخنرانی‌ها، اسناد، مدارک، مکاتبات رسمی بین‌المللی و منطقه‌ی، رسانه‌های جمعی، کتب درسی و قوانین و مقررات و غیره با هدفی خاص اعمال می‌شود. حتی هم‌میهنانی هستند که به اشتباه نام اصیل خلیج فارس را به عناوین گوناگون به‌طور درست به کار نمی‌برند. ما می‌باید بدانیم که به کار بردن نام مجعول و یا ناقص به جای نام صحیح خلیج فارس نوعی ترفند و دسیسه و تفرقه‌افکنی بیگانگان است که می‌خواهند بین ایرانیان و اعراب و مسلمانان ساکن خلیج فارس نفاق و دشمنی و اختلاف بیاندازند.

کلیدی مورخان و جغرافی‌دانان جهان چه در دوران باستان و چه در قرون وسطی و چه در دوران معاصر از نام خلیج فارس به اسامی دریای پارس، خلیج فارس و یا خلیج العجم و امثال آن‌ها یاد کرده‌اند و جز آن‌ها نامی نمی‌شناسند، مستندات نام همیشه خلیج فارس آثار، کتاب‌ها و نقشه‌هایی است که از آنان برجای مانده است.

بعضی مستندات غیر قابل انکار تاریخی درباره‌ی نام خلیج فارس: در کتیبه‌ی به نام «حجر الرشید» در حفاریات باستانی مصر به خط میخی خوانده شده است که دلیل قاطعی به نام خلیج فارس است. داریوش می‌گوید: «من به مصر لشکر کشیده، آن‌جا را مسخر کردم و فرمان دادم که نزع‌ی از رود نیل بکنند و آب آن را به بحر احمر که به دریای عرب و خلیج فارس وصل می‌شود، برسانند و به فرمان من کشتی‌ها از مصر به

خلیج فارس در بخش خاوری آسیا و جنوب کشور ایران قرار گرفته و چون پیشرفتگی آن در خاک فارس که جزئی از آن می‌باشد، بیش‌تر از جاهای دیگر است و مالکیت آن از قدیمی‌ترین زمان‌ها با دولت و ملت ایران بوده، آن را خلیج فارس نامیده‌اند که به همین نام و نشان در جهان اشتها دارد. گاهی هم خود ایرانی‌ها آن را دریای ایران و دریای بندر بوشهر خوانده‌اند.

پژوهش‌های زمین‌شناسی نشان می‌دهد که خلیج فارس از آثار دوران سوم زمین‌شناسی است و در آن هنگام یعنی هزاران سال پیش وسعت و مساحتش بسیار بیش‌تر از زمان فعلی و شاید دو برابر کنونی بوده است.

چون مبدا طولی خلیج فارس را از سمت شمالی، بندر خرمشهر و از سمت جنوب، تنگه‌ی هرمز می‌دانند از این رو درازای کرانه بین این دو نقطه از شمال تا جنوب ۱۲۹۰ کیلومتر می‌شود، اما پهناي آن در فراخ‌ترین جاها ۶۴۰ کیلومتر است و مساحت آن را از هر جهت ۴۵۰۲۶۶ کیلومتر مربع تعیین کرده‌اند. می‌باید دانست خلیج فارس با وجود وسعتی که دارد نسبت به دریاهای دیگر و حتا دریای مجاور آن بحر عمان چندان عمیق نیست و گودی آن در گودترین نقاط ۱۲۵ متر و در کم‌عمق‌ترین جاها ۲۵ متر است. در صورتی که عمق دریای عمان که نزدیک‌ترین موضع به خلیج فارس است به ۲۲۲۰ متر می‌رسد. این نکته را فراموش نکنیم که سواحل خلیج فارس در قسمت خاک ایران چون کوهستانی است ژرف‌تر از کرانه‌های شن‌زار عربستان می‌باشد.

نظر به موقعیت ویژه و ممتازی که خلیج فارس دارد از قدیمی‌ترین زمان‌های تاریخی مورد توجه بشر واقع شده و شاید بتوان گفت یکی از قدیمی‌ترین دریاهایی را که انسان شناخته همین دریا بوده است. بعضی از مورخین از جمله صاحب کتاب **ملوک العرب** معتقد است که خلیج فارس گاهواره تمدن جهان و یا مبدا پیدایش نوع بشر می‌باشد. پس از فرمانروایی اکدی‌ها و سومری‌ها، عیلامی‌ها، بابلی‌ها، فینیقی‌ها و بالاخره ایرانی‌ها که چند هزار سال است وارث و جایگزین آنها هستند و در دوران حکومت‌های شاهنشاهی برای تسلط بر آب‌های زمردین خلیج فارس و گسترش عملیات دریانوردی ایرانی‌ها کوشش‌های زیادی را از خود نشان دادند. تا ظهور اسلام به‌ویژه در دوره‌ی بنی‌عباس که زمام امور را وزیران ایرانی در دست داشتند و پس از سپری شدن دوره‌های گوناگون و تسلط مغول‌ها و گذشتن از این مرحله‌ی هولناک به عصر دودمان صفوی می‌رسیم.

در دوره‌ی صفویان، اروپاییان به خلیج فارس راه یافتند به این امید که

دریاها بروند و به ایران زمین برسند و این کار چنان که فرمان داده بودم، انجام پذیرفت.»

این نخستین مدرک تاریخی است که درباره‌ی خلیج فارس موجود است.

ساسانیان خلیج فارس را «دریای پارس» نامیده‌اند: «فلد دیوس آریانوس» یکی از مورخین یونانی در «آنابازیس» نام آن را «پرسیکون کا ای تاس» نوشته است.

استرابون جغرافی دان یونانی نیز نام «پرسی کون کا ای تاس» را برای خلیج فارس به کار برده است.

بطلمیوس دانشمند معروف علم هیات و جغرافیای قدیم در کتاب جغرافی خود از این دریا به نام «پرسیکوس سینوس» یاد کرده که درست معنای خلیج فارس را می‌دهد. در نتیجه سینوس پرسیکوس در دیگر زبان‌های زنده جهان باقی مانده و همه آن را به همین نام خوانده‌اند. به فرانسوی Golfe Persique در انگلیسی Persi Golfe در آلمانی Golfe Persischer در ژاپنی Perusho Wat Golfe به ایتالیایی Golfo Persica در روسی Persiskii zalu نام‌های خلیج فارس است که در همه‌ی آن‌ها کلمه‌ی پارس هست.

ابوریحان بیرونی در دو کتاب **التفهیم الاوائل صناعه و التنجم و قانون مسعودی** نام این خلیج را دریای پارس و خلیج فارس آورده است. ابوالقاسم محمد ابو حوقل در کتاب **صورت الارض بحر فارس** نامیده است.

ابواسحاق ابراهیم ابن محمد الفارسی الاضطهری از آن به نام دریای فارس یاد کرده است.

طاهر ابن مطهر المقدسی در کتاب **البداء و التاریخ** آن را خلیج فارس نامیده است.

طه الهاشمی، رییس سابق ستاد ارتش عراق در کتاب **جغرافی العراق** خلیج فارس را به نام اصلی آن الخلیج الفارسی قید کرده است.

آن‌هایی که تحت تاثیر توطئه‌گران و نفاق افکنان نام خلیج فارس را تحریف و به نام خلیج عربی عنوان می‌کنند، می‌باید از خواب غفلت بیدار شوند و نام دیرین بحر احمر را زنده کنند و بار دیگر خلیج عربی بنامند.

ژان ژاک برینی، مؤلف کتاب خلیج فارس می‌نویسد: «ملل و طوایف بسیاری بر کرانه‌های خلیج استیلا یافته و فرمانروایی کرده‌اند، ولی روزگارشان سپری گشت و تنها ملت ایران است که هم‌چنان پابرجا زیسته و میراث حاکمیت خویش را تاکنون نگه‌داری نموده است. منطقه‌ی خلیج فارس در هزاران سال حیات خود شاهد پیدایش و نابودی بسیاری از ملت‌ها، تمدن‌ها و امپراطوری‌ها و ادیان گوناگون بوده و بسی شورش‌ها و انقلابات و تبهکاری‌های هولناک و کشتارهای دسته‌جمعی و روزهای تلخ و شیرین و شادکامی‌ها و ناکامی‌ها را پشت سر گذاشته است.»

در اولین دایرةالمعارف که به سال ۱۳۵۱ و اولین اطلس‌ها که به سال ۱۷۶۰ میلادی در فرانسه به چاپ رسید، نام خلیج فارس به کار برده شده است.

آرنولد ویلسن به سال ۱۹۲۸ کتابی به نام خلیج فارس انتشار داد و نوشت. در گذشته و حال برای زمین‌شناسان، باستان‌شناسان، تاریخ‌دانان،

جغرافی‌دانان، سیاحان، بازرگانان و دانش‌پژوهان هیچ آبراهی بیش‌تر از خلیج فارس اهمیت نداشته است.

تا اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی هیچ‌گونه بحث و جدلی درباره‌ی نام خلیج فارس در میان نبوده، و در تمام دایرةالمعارف‌ها، نقشه‌های جغرافیایی و تمام منابع اروپایی و آسیایی و امریکایی از نام خلیج فارس یاد شده است، خلیج فارس در منابع ایران به قلم نویسندگان و پژوهشگران ایرانی از دوران شاهنشاهی هخامنشی تاکنون به همین نام شناخته می‌شود و نام دیگری نداشته است. دکتر محمدجواد مشکور در جلد اول کتاب **سمینار خلیج فارس** به استناد منابع تاریخی آشکار ساخته است که خلیج فارس جز دریای ایران نبوده و اگر در جهان دریایی هم به نام خلیج عربی وجود داشته، همان بحر احمر یا «بحر قلزم» است.

اولین کسی که آشکارا نام مجعول «خلیج العربی» را به جای نام صحیح و اصیل خلیج فارس جعل کرده و آن را با زیرکی خاصی به کار برده است، سیاست‌مدار انگلیسی «سرچارلز بگلرست بابلگر» بود که از سال ۱۹۲۶ تا ۱۹۵۷ میلادی به مدت ۳۱ سال عنوان کارگزار دولت انگلیس در خلیج فارس را دانست. وی در کتابی که در سال ۱۹۶۶ میلادی منتشر کرد، چنین آغاز سخن کرده است: «... خلیج فارس که تازیان آن را خلیج عربی می‌گویند...» و بدین ترتیب می‌خواهد به اعراب بگوید که فراموش نکنید که این منطقه نامش خلیج عربی است. قبل از استفاده‌ی وی از این واژه‌ی جعلی، واژه‌ی خلیج عربی هرگز در نوشته‌های معتبر به چشم نمی‌خورد، آقای بگلریو اولین بار از این واژه‌ی مجعول در مجله‌ی **صوت البحرین** استفاده نمود و سعی زیادی در گسترش و جانداختن آن کرده است. جالب این است که جیمز بگلریو در کتاب خود تحت عنوان **به بحرین خوش آمدید** در ۱۹۵۵ از خلیج فارس با همان نام اصلی‌اش یاد کرده است. لازم به گفتن است که موضوع تغییر نام خلیج فارس سابقه‌ی طولانی‌تری دارد و قبل از اقدام علنی بگلریو جریانی در ابعاد مختلف در شرف تکوین بوده است که چه‌گونه‌ی آن تحت عنوان «تغییر نام خلیج فارس» مربوط به سال ۱۹۳۷ در وزارت خارجه‌ی انگلستان وجود دارد که حکایت از توطئه‌ی قبل از اظهارات بگلریو دارد خلیج العربی که به رومی آن را Sinus Arabicus یعنی خلیج اعرابی می‌گفتند در تاریخ و جغرافیای قدیم مطلقاً به بحر احمر اطلاق می‌شده است و به مناسبت شن‌های سرخ ساحلی آن به یونانی آن را Erthee و به لاتین آن را Marc Riebram یعنی دریای سرخ نیز می‌خواندند. بحر قلزم نیز نامیده می‌شده است.

کشورهای عربی به تنهایی و یا به تحریک بیگانگان و دشمنان ایران از محل درآمدهای هنگفت نفتی خود بعضی از مامورین سیاسی و یا صاحبان مطبوعات و نشریات را در کشورهای خارجی می‌خرند تا آن‌ها به جای نام تاریخی خلیج فارس نام خلیج عربی را رواج و توسعه دهند.

ایران در طول تاریخ با دارا بودن بیش از سه هزار کیلومتر مرز دریایی یکی از کشورهای مطرح در زمینه‌ی دریانوردی و حمل کالا و مسافر از طریق دریا بوده است.

دریاها و خلیج‌های کوچک و بزرگی در سراسر جهان وجود دارند، ولی نام هیچ کدام از آن‌ها بلند آوازه‌تر از نام خلیج فارس نیست، کسانی که از گذشته‌ی دور در خلیج فارس آمد و رفت می‌نمودند، اغلب سر و

و به دریاسالار خود «سیلدک» دستور داد سواحل خزر و خلیج فارس و کرانه‌های دریای مکران را تا مصب رود سند جز به جز کشف نماید و از آن جا به دریای عمان و اقیانوس هند و بالاخره مصر برود. برای انجام این کار فوق‌العاده دویست فروند کشتی زیر فرمان سیلدک و اطلاعات و اکتشافات شایان توجهی که در آن عهد تازگی داشته است، فراهم شد و شاید در نتیجه‌ی همین اکتشافات بود که داریوش فرمان داد که ترعه نیل را در مصر به منظور اتصال دریای مدیترانه و بحر احمر که حفر آن بعدها موجب پیدایش فکر احداث کانال کنونی کانال سوئز گردید، حفر نماید با در نظر گرفتن عملیاتی که داریوش کبیر برای تسهیل راه‌های ارتباطی انجام رسانده و در نتیجه‌ی آن پیشرفت تجارت در قلمرو شاهنشاهی ایران بوده است. مقصود وی از گشودن این راه دریایی تنها بسط و توسعه فرمانروایی نبوده، بلکه می‌خواست راه‌های بسته دریاها را بر روی بازرگانان میهن خود باز نماید و خلیج فارس را برای ارتباط پایگاه شاهنشاهی و ممالک خود در ماورای بحر قرار دهد.

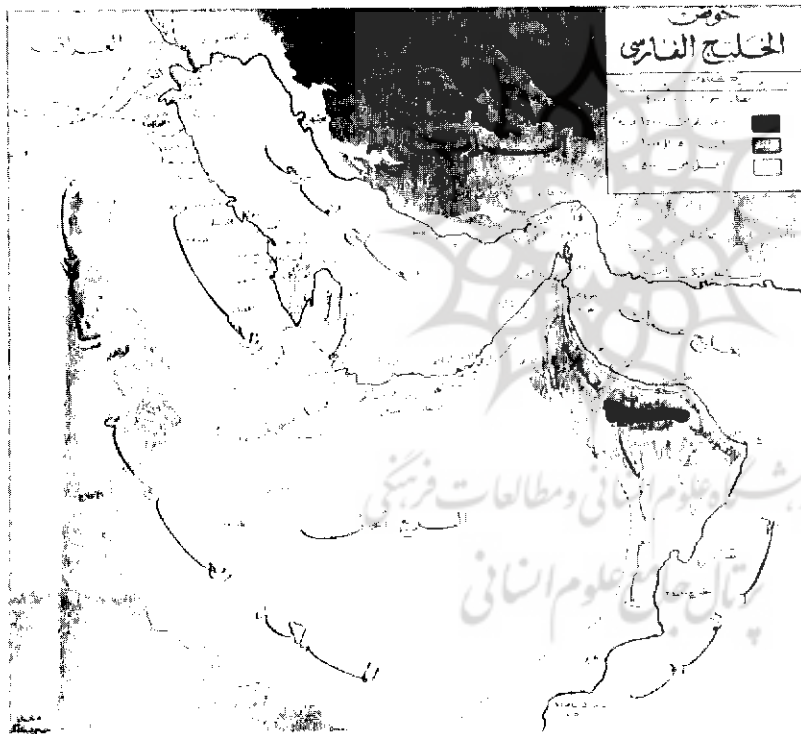
در عصر اشکانیان، بازرگانی و دریانوردی ایرانیان بسیار پیشرفت کرد و اشکانیان اجازه نمی‌دادند که غیر از ایرانیان، مردم دیگری در

کارشان با مردم ایران و ساحل‌نشینان این خلیج بوده است. سواحل این خلیج از عهد باستان تا سده‌های اخیر همیشه در اختیار ایران بوده و حاکمیت آن بستگی به غیر نداشته است.

خلیج فارس را دو استان بزرگ و تاریخی فارس و خوزستان در بر گرفته و از جنوب به سواحل پایانی می‌یابد که هنوز از آثار دیرینه‌ی ایرانی و وابستگی تاریخی آن‌ها با سرزمین ایران حکایت می‌کند. اهمیت خلیج فارس از نظر بین‌المللی و تاریخی به حدی است که از دیرباز هر کشوری که خواهان توسعه‌ی روابط اقتصادی خود با خاورمیانه و شرق بوده، تحقیقات دامنه‌داری را درباره‌ی خلیج فارس به عمل آورده است.

خلیج فارس در قلب خاورمیانه جایی که راه‌های دریایی و زمینی منطقه به یک‌دیگر می‌پیوندند و یا از اطراف آن می‌گذرد، قرار گرفته و یکی از صحنه‌های پر آشوب تاریخ جهان را از کهن‌ترین سال‌ها تاکنون تشکیل داده است. پس از به‌وجود آمدن خاندان هخامنشی نام بسیاری از فاتحان بزرگ جهان از جمله اسکندر مقدونی، اردوان چهارم، اردشیر بابکان، شاهپور اول، شاهپور ذوالاکتاف، انوشیروان دادگر و خسرو پرویز و بعد از پیدایش اسلام یعقوب لیث و عضدالدوله دیلمی و بسیاری از

شهرباران نامی سلجوقی و آل مظفر و اتابکان فارس و حتا چنگیز و تیمور و بازمندگان آنان را خلیج فارس به‌خاطر سپرده. هم‌چنین شاه‌عباس کبیر و نادرشاه افشار و کریم‌خان زند و برادر نامدار وی صادق خان زند که به قصد تسخیر مصر و سرکوبی حکمران بغداد آب‌های خلیج فارس را زیر پا نهادند، سرانجام خواب‌های خوش پطر کبیر و ناپلئون بناپارت که خلیج فارس را بهترین آستانه‌ی بی‌خطر برای استیلای بر هندوستان و گسترش کشورگشایی‌های امپراطوری خود در جهان می‌شمردند و راه‌یافتن پیشاهنگان استعمار پرتقال، هلند، فرانسه، انگلیس و آلمان که به هوای سلطه بر راه‌های بازرگانی و روزافزون ساختن منابع خویش در مشرق‌زمین بر یک‌دیگر پیش‌دستی می‌کردند و می‌کوشیدند که خود را بازیگر بی‌رقیب دریاها و کشورهای خاورمیانه معرفی کنند، همگی در حافظه‌ی تاریخ برجای مانده است. پس از این‌که اقوام آریایی سرزمین ایران با یک‌دیگر متحد شدند و شاهنشاهی با عظمتی را به‌وجود آوردند که مغرب آسیا و جنوب شرقی اروپا و شمال شرقی آفریقا را در



نقشه‌ی خلیج فارس در کتاب الاستعمار فی الخلیج الفارسی، تألیف دکتر صلاح‌الدین العقاد

خلیج فارس که از نظر آنان حکم دریای داخلی را داشته، نفوذ پیدا کنند. آن‌ها بدون احتیاج به یونانی‌ها و فنیقی‌ها می‌توانستند خود را به دورترین نقاط جهان برسانند و دریانوردی به قدری کاردان بودند که دیگران به آن‌ها نیاز داشتند.

در عصر ساسانیان، گرچه ایرانیان از حیث فتح و جهانگیری به پای دوران هخامنشی نمی‌رسیدند و کشور شاهنشاهی وسعت و پهناوری دوران سیروس و داریوش را نداشت، ولی بدون شک تمدن این دوره بیش از گذشته به دنیا و اوضاع آن آشنایی و بستگی پیدا کرده بود و در کارها

برمی‌گرفت. در این هنگام هم متوجه خلیج فارس و بحر عمان از دریای خزر و دریای سیاه و دریای مدیترانه و بحر احمر و اقیانوس هند که زیر فرمان آنها درآمده بود.

بازرگانی دریایی دولت هخامنشی ایران که وسعتش یک چهارم جهان مسکون گردیده بود، پی برد که می‌بایست خلیج فارس و دریای حوالی آن‌را چنان‌که باید بشناسد و خصوصیات آن را از همه جهت بداند و این نکته را داریوش کبیر که دوران مشعش جهانگیری و جهان‌داری او در دنیای قدیم مشهور و منحصر به خود او بوده به خوبی درک نموده

و شئون مختلف از جمله بازرگانی که مستلزم مسافرت به کشورهای دور دست از راه خشکی و دریا بود ورزیده تر و بی باک تر شده بودند. در همین دوره بود که ملوانان و ناخدایان ایرانی خلیج فارس را که در حکم دریایی ایرانی بود، پایگاه اساسی آمد و شد کشتی های خود قرار داده بودند. پس از ظهور اسلام در عهد عمر، مسلمانان بر بحرین و بخش عربی خلیج فارس تسلط یافتند و از آن جا به کرانه های غربی خلیج متوجه شدند و از سال ۱۳ تا ۳۴۵ هجری و روی کار آمدن شهریاران دیالمه با همان خوی ایرانی و سازمان عهد ساسانی امور را اداره می کردند.

نفوذ اروپاییان در خلیج فارس

ایران نزدیک ترین و آزادترین وسیله ارتباط شرق با غرب بود. اروپایی ها از فروش محصولات شرق در غرب نظیر هل، میخک، دارچین و سایر ادویه جات، سود زیادی می بردند. نخست بازرگانان ونیزی بودند که کوشیدند تا موفق شوند بین خود و شهریاران ایلخانی قراردادهایی را به امضا برسانند و فرمان هایی را دریافت کنند که براساس آن ها تجارت شان در همه جای ایران آزاد باشد و جز عوارض گمرکی چیز دیگری به هیچ عنوان از آن ها دریافت نشود.

چند سال بعد یک نفر پرتغالی به نام «البوکوک» به اهمیت خلیج فارس و ارزش آن در کوتاه تر کردن راه پرتغال به شرق پی برده بود. در سال ۹۱۴ هجری، عهد شاه اسماعیل صفوی به قصد تصرف جزیره هرمز پایگاه اصلی منطقه خلیج فارس وارد آب های این دریا شد و جزیره هرمز را با هفت کشتی جنگی محاصره کرد. شهریار جوان جزیره هرمز «سیف الدین» و وزیر باندبیر او خواجه عطار چون نتوانستند با نیروی جنگی البوکوک مقاومت نمایند و شاه اسماعیل صفوی هم به علت درگیری با ترکان عثمانی نتوانست به آن ها کمکی بکند و ناچار تسلیم شدند و پرتغالی ها در هرمز دست به ساختن قلعه ای نظام جهت سربازان خود زدند و از امیر تعهد گرفتند که دست آن ها را از حیث تجارت و کشتی رانی در تمام منطقه خلیج فارس باز گذارد. این جزیره بلکه تمام جزایر خلیج فارس تا سلطنت شاه عباس کبیر یعنی بیش از صد سال در تصرف پرتغالی ها بود، ولی چون ایرانیان همواره در پی فرصت بودند تا خلیج فارس را از دست استعمارجویان ستمگر آزاد نمایند، رفته رفته جزایر مزبور از زیر سلطه پرتغالی ها خارج شدند تا این که در سال ۱۳۰۲ هجری به سرداری امام قلی خان و به کمک انگلیسی ها، جزیره هرمز یعنی تنها جزیره ای که در آن موقع پرتغالی ها در تصرف داشتند از دست آن ها خارج شد و برای همیشه به دوران فرمانروایی و استعمار آنان در جزیره هرمز خاتمه داد. وقتی که شاه عباس برای تصرف جزیره هرمز از انگلیسی ها استمداد جست، ضمن قراردادی که بین آن ها مبادله گردید، پذیرفت که در مقابل کمکی که انگلیسی ها برای تسخیر جزیره هرمز می نمایند، دولت ایران نیز آن ها را از پرداخت هر نوع حقوق گمرکی و عوارض بازرگانی معاف دارد به سبب این که دولت ایران در آن زمان دارای کشتی های جنگی نبود و بدون کمک انگلیسی ها فتح جزیره هرمز نتوانست انجام نمی گرفت.

هلندی ها در خلیج فارس

هلندی ها بعد از پرتغالی ها و پیش از انگلیسی ها بر خلیج فارس

دست یافتند. زمان نفوذ آنها در خلیج فارس از سال ۱۶۶۳ میلادی بوده است. هلندی ها از این تاریخ توانستند روابط خود را با دربار صفوی برقرار کنند و در نواحی مختلف ایران بویژه بخش های جنوبی یعنی کرانه های خلیج فارس تجارت خانه های معتبری برای تجارت بریشم و انواع پارچه های زربفت و حریر و همچنین خشکیار دائر سازند، و لازم به یادآوری است که هلندی ها بیش از پرتغالی ها در جاهای مختلفی که بودند به ایرانیان ظلم و ستم بسیار روا می داشتند و با بومیان به شیوه ای مسالمت آمیز رفتار نمی کردند. آنان همیشه سعی داشتند کالا های خود را به چند برابر بیش از آن چه ارزش داشت به فروش برسانند.

آلمان در خلیج فارس

پس از آن که امپراطوری آلمان در پرتو هدایت سیاستمدار معروف خود «پرنس بیسمارک» نیرومند گردید و توانست در جنگ های ۱۸۷۰ م بر کشور فرانسه مسلط شود، در صدد توسعه ای کارهای بازرگانی و اقتصادی خویش برآمد و از جمله به ایجاد رابطه ای بازرگانی و کشتیرانی در خلیج فارس و بنادر ایران پرداخت و شرکت های مهمی در بوشهر گشودند، ولی به علت سوءمدیریت و کمی سرمایه شکست خوردند. البته پس از آن بازار تجارت آلمان در کرانه های خلیج فارس شکوفان و گسترش یافت و عوامل دولت نام برده به طور منظم در خلیج فارس و بنادر مختلف آمد و شد داشتند، ولی سرانجام پیش آمد جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) این هدف بزرگ و آرزوی دیرینه بیسمارک را با شکستی که منتقین بر وی وارد ساختند به کلی از بین برد و صحنه خلیج فارس میدان بی رقیب دولت انگلستان شد.

فرانسه و خلیج فارس

هنگامی که مسقط مرکز حساس اقامت انگلیسی و فرانسه در اقیانوس هند بود، ایران مورد توجه پایتخت های دو کشور متخاصم واقع شد، دربار فتحعلی شاه می خواست با تقویت روابط خود با فرانسه مانع توسعه نفوذ روس ها در شمال ایران گردد. ناپلئون نیز که در حمله به انگلستان شکست خورده بود، می خواست بر مستعمرات انگلیس در شرق تسلط یابد و بریتانیا را از پای درآورد و هیات فرانسوی برای اطلاع از سیاست فتحعلی شاه به ایران اعزام شدند و با دولت ایران قراردادی امضا کردند، ولی این قرارداد اجرا نشد و طرفین نتیجه ای به دست نیاوردند.

انگلیس و خلیج فارس

نخستین شخص انگلیسی که از راه دماغه ای امید به خلیج فارس رسید «توماس استفان» به سال ۱۵۷۹ میلادی بود. پس از وی «نیوبری» به سال ۱۵۸۱ به جزیره هرمز و ایران سفر نمود. ولی «البوکوک» پرتغالی آنان را به بندر گوا مقر نایب السلطنه پرتغالی ها در هندوستان تبعید نمود، اما آن ها نتوانستند با تدبیر مخصوص از آن جا فرار نمایند و از آن تاریخ انگلیس به فواید و اهمیت تجارت در خلیج فارس پی برد.

در دو جنگ جهانی اول و دوم، انگلیس که از جنبه های سوق الجیشی و دریاداری و سیاسی و بازرگانی دارای نفوذ همه جانبه بود، برای تلفیق سود فراوان به بار آورد و توجه همه سودجویان جهان به این قطعه جلب شد. آن چه که بیش از هر چیز نظر قدرت های بزرگ را به

خلیج فارس معطوف داشته و این منطقه را کانون مبارزات سیاسی و اقتصادی و نظامی گری کرده است. منابع عظیم نفت با طلای سیاه است که در کرانه‌های آن و دریا می‌جوشد و فوران می‌زند و میلیاردها دلار ثروت را برای ساکنان آن فراهم می‌کند و هم این‌که جهان صنعتی از آن بهره فراوان می‌برد.

اما بریتانیا پس از جنگ جهانی دوم، به دلایل چندی از جمله ضعف و ناتوانی در اداره‌ی مستعمرات خود، سرزمین‌هایی را که سال‌ها از آن‌ها بهره برده بود به حال خود رها کرد و با ورود قدرت‌های جدید به عرصه‌ی نظام بین‌الملل، مجبور به عقب نشینی از این سرزمین‌ها شد.

این عقب‌گرد و خروج نیروهای انگلیسی در منطقه‌ی خلیج فارس در سال ۱۹۷۲ اتفاق افتاد و بعد از آن به دلیل ضعف و سستی و عدم کفایت حاکمان منطقه، امریکا از این فرصت تاریخی پیش آمده نهایت بهره برد. و کوشید جای انگلیس را در منطقه به بهانه‌ی حفظ امنیت و آرامش منطقه پر کند و اکنون به‌عنوان یکی از تصمیم‌گیرندگان عمده‌ی منطقه درآمده است.

در چارچوب چنین استراتژی‌هایی است که نیکسون (رییس‌جمهور آمریکا) در دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی درباره‌ی اهمیت منطقه‌ی خلیج فارس می‌گوید: «خلیج فارس در دهه‌های آینده از اهمیت راهبردی فراوانی برخوردار خواهد شد. در ادامه‌ی ابراز چنین سخنانی در حوادث غم‌انگیز خلیج فارس (در دهه‌ی آخر قرن بیستم) یک چیز را ثابت کرد و آن لزوم بازنگری و ارزیابی مجدد در سیاست‌های دولت‌های منطقه در چنین حاشیه‌ی امنیتی ست که رییس‌جمهور آمریکا، نیکسون، با بالقوه خواندن تهدید دولت عراق پیشنهاد می‌کند که امریکا جهت حمایت از منافع خود باید همواره در خلیج فارس حضور داشته باشد. این اظهارات بیانگر سیاست روشن و تدریجی امریکا برای تسلط بر منطقه‌ی خلیج فارس می‌باشد. این همان سیاستی ست که دیک چینی وزیر دفاع امریکا (در ایالات متحده‌ی عربی بعد از پایان جنگ ۱۹۹۱) در گفته‌های خود بیان می‌کند و می‌گوید: ما معتقدیم که امریکا خواسته‌های همیشگی دارد که باید از طریق اعمال قدرت و تسلط بر دریا و اقیانوس‌ها آن‌ها را حفظ کنیم و معتقدیم جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس، زمینه‌های لازم را برای حضور دائمی نیروهای امریکا در منطقه‌ی خلیج فارس فراهم ساخته است.

در همین راستا طی یک طرح امریکایی که در سال‌های اولیه‌ی دهه‌ی ۱۹۸۰ شکل گرفت و ایالات متحده‌ی امریکا مبتکر آن بود، توانست با تاسیس شورای همکاری خلیج فارس کشورهای این منطقه را کاملاً تحت نفوذ خود درآورد. امریکا از این طرح به‌دنبال هدف‌هایی چون اعمال فشار به ایران، محدودکردن دامنه‌ی نفوذ شوروی و خارج‌ساختن آن از منطقه‌ی خلیج فارس و تسلط بر کشورهای عرب حوزه‌ی خلیج فارس بود. در ادامه‌ی دهه‌ی ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی با رویه‌یی که شورای همکاری خلیج فارس در گسترش حضور غرب در منطقه‌ی خلیج فارس در پیش گرفته بود، همان‌طور که «گازسیا واینبرگر» وزیر دفاع وقت دولت ریگان در کتابی تحت عنوان **منازعه برای صلح** آورده است به این سیاست شورای همکاری خلیج فارس اشاره می‌کند و در نوع همکاری این شورا با غرب و امریکا می‌نویسد که:

«کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در پیگیری عملیات استانچ Operation Staunch از سوی امریکا که هدف آن جلوگیری از فروش اسلحه به ایران بود، همکاری مهمی با ایالات متحده داشتند. حضور امریکا در خلیج فارس علاوه بر مسائل اقتصادی به سایر علل دیگر نیز بازمی‌گردد. اگرچه به نظر نویسنده‌ی کتاب چون آرنولد ولفرز که معتقد بودند که امنیت در دوران سال‌های قبل از ۱۹۴۵ برای مردم و رهبران امریکا بیش‌تر جنبه و معنای اقتصادی داشته است، آن‌چه امروزه کاملاً محسوس است، امنیت هرچه پیش‌تر پشتوانه‌ی نظامی و سیاسی یافته و تحت تاثیر ملاحظات سیاسی و نظامی اقدام می‌نماید و به شدت از هم اثر پذیرفته و بر هم اثر می‌گذارند. اما درک جنبه‌های مدیریتی این مفهوم مهم است و خود به تنهایی روی دیگر سکه است... به نظر می‌رسد امروزه مدیریت بر بحران‌ها به‌عنوان نقش کارن ارزیابی می‌شود که امریکا به‌عنوان یکی از قدرت‌های محوری جهان، به منطقه‌ی خلیج فارس به‌عنوان منطقه‌ی بی‌بقا و ملزومات اولیه‌ی حفظ قدرت جهانی خود می‌نگرد و منافع سیاسی و نظامی و سود اقتصادی‌اش را در آن جست‌وجو می‌کند و برای آن از نگاه پشتوانه‌های قدرت جهانی خود، حسابی تازه باز کرده است.

امریکا در درازمدت قصد دارد همان‌گونه که رهبران و سیاست‌مداران امریکایی نظیر نیکسون، بوش، دیک چینی، و... بارها در سخنان خود گفته‌اند به اهداف زیر دست یابد.

- منابع و سود اقتصادی و صدور منابع انرژی ارزان و مطمئن برای بازارهای خود

- حضور مطمئن و دائم در منطقه

- تسلط بر بازار نفت و کنترل بزرگ‌ترین گلوگاه نفتی جهان که

چرخ اقتصادی و نبض استراتژیکی هم‌پیمان منطقه‌ی امریکا

اختلافات بین کشورهای خلیج فارس عموماً اختلافات قدیمی، قومی و مذهبی بوده که بعداً به‌صورت اختلافات مرزی، سیاسی و تاریخی درآمده است. امریکا سعی در توجیه حضور خود در منطقه دارد و به‌نظر می‌رسد که حمله‌ی عراق به کویت و جنگ دوم خلیج فارس گواهی صدور چنین حکمی را برای حاکمان دولت امریکا صادر کرده است. از آن‌جایی که کشورهای منطقه بیش از هر زمان دیگری نیاز به همکاری و هماهنگی دارند، باید نقاط اشتراک خود را تقویت و نقاط افتراق خود را تعدیل کنند تا خلیج فارس به‌عنوان خلیج دوستی و همکاری میان اعراب و ایران و دولت‌های منطقه‌ی خلیج فارس مطرح شود و خلیج فارس، با ثبات خود عامل نظام و امنیت منطقه‌ی بی‌گردد. و همسایگان عرب ایران هر روز به تحریک بیگانگان تغییر نام تاریخی خلیج فارس و با ادعا بر مالکیت بر جزایر سه‌گانه را مطرح نمایند. ■

منابع

- ۱- خلیج فارس، تالیف دریا سالار غلامعلی پابندر.
- ۲- خلیج فارس، تالیف سرویلین، ترجمه‌ی استاد محمد سعیدی
- ۳- سمینار خلیج فارس، گروه نویسندگان
- ۴- ایران کنون و خلیج فارس، تالیف اسماعیل زاده بوشهری.
- ۵- جزایر ایران در خلیج فارس، تالیف سرتیپ علی رزم‌آرا
- ۶- مجله‌ی سیاست خارجی دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، فروردین و خرداد ۱۳۶۸.